

## زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۵، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۹) شماره صفحات: ۲۷۵ - ۲۹۷

## بررسی فرایندهای واجی حذف و درج در گویش شهرستان رابر

## بر مبنای نظریه بهینگی

مرادعلی سلندری رابری \*

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه ولی‌عصر رفسنجان، کرمان، ایران.

## چکیده

این پژوهش فرایندهای حذف و درج در گویش شهرستان رابر را بر مبنای نظریه بهینگی و به روش توصیفی-تحلیلی بررسی و تحلیل می‌کند. برای بررسی امکان تحلیل این فرایندها بر مبنای نظریه بهینگی در گویش رابر، حذف همخوان پایانی، حذف همخوان میانی، حذف همخوان‌های چاکنایی و درج واکه در ابتدای خوشه همخوانی و درج همخوان میانی (میانجی) با این نظریه محک زده می‌شود. داده‌های این تحقیق از زبان طبیعی و روزمره مردم، کتاب‌های گویش و شم زبانی نگارنده گردآوری شده‌اند. بررسی و تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که در بعضی موارد در این گویش برخلاف فارسی معیار، برای جلوگیری از التقای مصوت‌ها به جای درج همخوان از فرایند حذف (مصوت) استفاده می‌شود؛ به همین دلیل بسامد فرایند حذف در این گویش بیش از درج است. در خصوص حذف همخوان چاکنایی در موضع پایانه هجا، تغییر کیفیت واکه اصلی در گویش رابری عمومیت ندارد. همچنین، همخوان میانجی در فرایند درج نیز در مقوله فعل یکی از همخوان‌های رایج در زبان فارسی معیار نیست. گزینه بهینه در فرایندهای حذف و درج بررسی شده در این گویش در راستای نظریه بهینگی است.

## تاریخچه مقاله:

دریافت: ۱۲ شهریور ماه ۹۸  
پذیرش: ۱۹ شهریور ماه ۹۹

## واژه‌های کلیدی:

حذف

درج

گویش رابر

نظریه بهینگی

### ۱. مقدمه

این پژوهش به توصیف و تحلیل دو فرآیند واجی حذف و درج در گویش شهرستان رابر بر مبنای نظریه بهینگی می‌پردازد. رابر یکی از شهرستان‌های استان کرمان است که در ۱۷۰ کیلومتری جنوب شرقی مرکز استان واقع شده است (نگینی، ۱۳۸۲ و نجم‌الدینی، ۱۳۹۰). طبق آمار سال ۱۳۸۵ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کرمان، شهرستان رابر جمعیت ۳۷۲۳۵ نفری دارد که تعداد ۱۳۳۴۵ نفر در شهر و ۲۳۸۹۰ نفر در روستا زندگی می‌کنند و تعداد افراد باسواد این شهرستان ۳۰۶۵۳ نفر است.

نظریه بهینگی که رویکردی محدودیت‌مبنا<sup>۱</sup> دارد، نخستین بار در سال ۱۹۹۱ توسط آلن پرنس<sup>۲</sup> و پاول اسمولنسکی<sup>۳</sup> با عنوان «بهینگی» مطرح شد و در سال ۱۹۹۳ پا به عرصه وجود نهاد. گزینه بهینه در این نظریه بر اساس تعامل دو محدودیت نشان‌داری<sup>۴</sup> و پایایی<sup>۵</sup> و به کمک دو سازوکار ریاضی گونه مولد<sup>۶</sup> و ارزیاب<sup>۷</sup> در تابلویی<sup>۸</sup> به نام تابلوی بهینگی به دست داده می‌شود. هدف این پژوهش این است که بر مبنای نظریه بهینگی، توصیف و تحلیل جامعی از فرایندهای حذف و درج در گویش شهرستان رابر ارائه کند. فرضیه این پژوهش آن است که گویش شهرستان رابر به عنوان یکی از گویش‌های زبان فارسی، در چارچوب نظریه بهینگی قابل تحلیل است و می‌توان با استفاده از تعامل دو محدودیت نشان‌داری و پایایی، گزینه بهینه در فرایندهای حذف و درج را در گویش مذکور به دست داد. این پژوهش به طور مشخص به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا می‌توان فرایندهای حذف و درج در گویش رابر را بر اساس تعامل محدودیت‌ها در چارچوب نظریه بهینگی تحلیل کرد و گزینه بهینه را در این راستا قلمداد کرد یا خیر.

1. constraint - based
2. A. Prince
3. P. Smolensky
4. markedness
5. faithfulness
6. generator
7. evaluator
8. tableau

داده‌های این تحقیق از زبان طبیعی و روزمره مردم، شم زبانی نگارنده و آثار و کتاب‌های گویش گردآوری شده‌اند. در ادامه، به ترتیب، به پیشینه پژوهش، روش تحقیق، چارچوب نظری تحقیق، ارائه و تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری پرداخته می‌شود.

## ۲. پیشینه پژوهش

فرایندهای واجی گویش‌های زبان فارسی همواره مورد توجه پژوهشگران بوده‌اند و بر مبنای نظریات مختلفی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. پژوهش‌هایی از منظر نظریه بهینگی گویش‌های زبان فارسی را مورد بررسی قرار داده‌اند که می‌توان به هادیان و علی‌نژاد (۱۳۹۱)، بدخشان و زمانی (۱۳۹۲)، جم و تیموری (۱۳۹۳)، صفری (۱۳۹۵) و پاک‌نژاد و ویسی (۱۳۹۵) اشاره کرد. هادیان و علی‌نژاد (۱۳۹۱) فرایندهای پرسامد واجی لهجه اصفهانی و زبان فارسی را در چارچوب نظریه بهینگی تحلیل می‌کنند. بدخشان و زمانی (۱۳۹۲) در چارچوب نظریه بهینگی به توصیف و تحلیل فرایند حذف در گویش کلهری زبان کردی می‌پردازند و نشان می‌دهند که در این گویش فرایند حذف همیشه گزینه بهینه نیست و زمانی رخ می‌دهد که امکان غلت‌سازی وجود نداشته باشد. جم و تیموری (۱۳۹۳) تبدیل واکه /a/ به /a:/ یا /o/ را در گویش فردوس از منظر بهینگی بررسی کرده‌اند. صفری (۱۳۹۵) فرایندهایی مانند کشش جبرانی، حذف، تضعیف، تبدیل، قلب و ارتقاء واکه‌ای را در گویش گالش با رویکردی بهینگی تحلیل می‌کند و نتیجه می‌گیرد که فرایندهای تضعیف و حذف در این گویش فعال‌تر هستند. پاک‌نژاد و ویسی (۱۳۹۵) فرایندهای حذف، ناهمگونی و هماهنگی واکه‌ای را در گویش دزفولی مورد بررسی قرار می‌دهند و بیان می‌کنند که فرایندهای حذف و همگونی پرسامدتر هستند و در این گویش محدودیت‌های پایایی در سلسله‌مراتب محدودیت‌ها بر بقیه نمونه‌ها تسلط دارند.

در زمینه گویش‌های استان کرمان نیز پژوهش‌هایی انجام شده‌اند اما بسیاری از آن‌ها صرفاً به جمع‌آوری اصطلاحات و گویش‌های یکی از شهرهای استان کرمان بسنده کرده‌اند و به بررسی زبان‌شناختی آن گویش‌ها نپرداخته‌اند. در این زمینه می‌توان به برومندسعید (۱۳۷۰)، انجم‌شعاع (۱۳۸۱)، نگینی (۱۳۸۲) و نقوی (۱۳۸۶) اشاره کرد. پژوهش‌هایی که به بررسی زبان‌شناختی گویش‌های کرمان می‌پردازند، برخی از فرایندهای واجی این گویش‌ها را مد نظر قرار داده‌اند که

از جمله آن‌ها می‌توان به پرمون (۱۳۷۵ و ۱۳۸۱)، کردزعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۱)، مطلبی (۱۳۸۵)، رضایتی و بتلاب (۱۳۹۱) و کردزعفرانلو کامبوزیا و رزم‌دیده (۱۳۹۲) اشاره کرد. پرمون (۱۳۷۵) نظام آوایی گونه کرمانی را از دیدگاه واج‌شناسی زایشی و واج‌شناسی جزءمستقل مورد بررسی قرار می‌دهد. پژوهش کردزعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۱) اولاً به فرایندهای واجی مشترک گویش چهار شهرستان کرمان، بردسیر، سیرجان و زرنند محدود است و دوماً بر اساس نظریه بهینگی نیست. پرمون (۱۳۸۱) برهم‌کنش سه فرایند واجی در نظام آوایی فارسی رایج در شهر کرمان را بر اساس رویکرد خطی و غیرخطی بررسی می‌کند که اولاً مربوط به شهر کرمان است و دوماً بر اساس نظریه بهینگی نیست. مطلبی (۱۳۸۵) نیز به بررسی گویش رودباری استان کرمان پرداخته است و به قواعد صرفی و واژه‌سازی این گویش اشاره می‌کند. رضایتی و بتلاب (۱۳۹۱) با تأکید بر مباحث زبان‌شناختی به بررسی وندهای گویش کهنوج پرداخته‌اند و با طبقه‌بندی وندهای این گویش در دو گروه تصریفی و اشتقاقی و مقایسه آن‌ها با فارسی معیار، به معنای وندها نیز اشاره می‌کنند. کردزعفرانلو کامبوزیا و رزم‌دیده (۱۳۹۲) برخی فرایندهای واجی ۱۵ گونه زبانی استان کرمان را بر اساس واج‌شناسی زایشی بررسی می‌کنند.

بر اساس آنچه گذشت، هیچ پژوهشی بر مبنای نظریه‌های زبان‌شناختی بر گویش شهرستان رابُر صورت نگرفته است. در واقع، پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینه واج‌شناسی در استان کرمان نیز بر مبنای نظریه بهینگی، که هدف این تحقیق است، نبوده‌اند. این پژوهش بنا دارد تا دو فرایند حذف و درج در گویش رابُر را که از برخی جهات متفاوت با گویش شهرهای یادشده می‌باشند، بر مبنای نظریه بهینگی بررسی کند.

### ۳. مبانی نظری و روش‌شناختی پژوهش

این پژوهش فرایندهای حذف و درج در گویش شهرستان رابُر را بر مبنای نظریه بهینگی و به روش توصیفی - تحلیلی بررسی و تحلیل می‌کند. برای بررسی امکان تحلیل این فرایندها در گویش رابُر بر مبنای نظریه بهینگی به تحلیل حذف همخوان پایانی، حذف همخوان میانی، حذف همخوان‌های چاکنایی همراه با درج واکه در ابتدای خوشه همخوانی و درج همخوان میانی (میانجی) بر مبنای این نظریه پرداخته می‌شود. در این پژوهش ابتدا برای هر کدام از موارد حذف

و درج داده‌هایی از گویش رابری در جداولی جداگانه ارائه می‌شوند و با ذکر معادل آن‌ها در فارسی معیار و داده‌هایی از گویش شهرهای همجوار تلاش می‌شود تا علاوه بر کمک به خواننده در پی‌بردن به فرایندهای اعمال‌شده در گویش رابری، تفاوت این گویش و اهمیت پژوهش واضح‌تر نشان داده شود. در ادامه، تابلوی بهینگی و محدودیت‌های وفاداری و نشان‌داری مرتبط با چند نمونه ارائه می‌شود تا نشان داده شود آیا واژه حاصل از اعمال فرایندهای حذف و درج در گویش رابری در راستای نظریه بهینگی است یا خیر. داده‌های این تحقیق از زبان طبیعی و روزمره مردم، کتاب‌های گویش و شم زبانی نگارنده گردآوری شده‌اند.

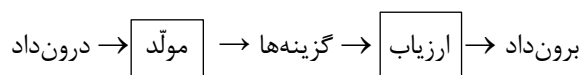
### ۳-۱. نظریه بهینگی

نظریه بهینگی یکی از نظریه‌های نوین زبان‌شناسی است. این نظریه نخستین بار در سال ۱۹۹۱ توسط آلن پرینس و پاول اسمولنسکی با عنوان «بهینگی» مطرح شد (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۶۴۴). این نظریه که رویکردی محدودیت‌مبنا دارد، با انتشار کتاب *نظریه بهینگی: تعامل محدودیت در دستور زایشی*<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۳ پا به عرضه وجود گذاشت. دو نوع محدودیت در نظریه بهینگی مطرح می‌باشند که عبارتند از محدودیت نشان‌داری که ریشه در مکتب واج‌شناسی پراگ<sup>۲</sup> دارد و اولین بار توسط تروبتسکوی<sup>۳</sup> (۱۹۳۹) مطرح شد و محدودیت پایایی (وفاداری) که عبارت است از محدودیتی که مانع از تبدیل A به B می‌شود. بر اساس محدودیت پایایی، در نگاشت بازنمای زیرساختی به بازنمای روساختی هیچ‌گونه تغییر ساختاری عناصر واجی مانند تبدیل، حذف یا درج عناصر واجی اتفاق نمی‌افتد (بی‌جن‌خان، ۱۳۸۹: ۳۳). وظیفه محدودیت‌ها ارزیابی گزینه‌ها و انتخاب گزینه بهینه است (رکا<sup>۴</sup> و جانسون<sup>۵</sup>، ۱۹۹۹: ۵۹۵).

در نظریه بهینگی به کمک دو سازوکار ریاضی‌گونه مولد و ارزیاب بین درون‌داد و برون‌داد رابطه برقرار می‌شود. ضابطه ارزیاب برای استخراج برون‌داد بهینه از گزینه‌های عرضه‌شده توسط

1. *Optimality Theory: Constraint Interaction in Generative Grammar*
2. Prague
3. N. S. Trubetzkoy
4. I. Roca
5. W. Johnson

دستگاه مولد، مجموعه‌ای از محدودیت‌های پایایی و نشاننداری است که بر اساس جهانی‌های تلویحی<sup>۱</sup> تعریف می‌شود، ولی ترتیب آن‌ها برای استخراج برون‌داد بهینه از زبانی به زبان دیگر متفاوت است (بی‌جن‌خان، ۱۳۸۹: ۳۸). به عبارت دیگر، رتبه‌بندی محدودیت‌ها مقوله‌ای زبان ویژه است و میزان جریمه تخطی از یک محدودیت، به زبان بستگی دارد. برای هر گزینه برون‌داد این اجازه وجود دارد تا برای اعمال محدودیت با رتبه بالا، محدودیت با رتبه پایین را نقض کند (بوئرسما<sup>۲</sup> و لولت<sup>۳</sup>، ۲۰۰۳). تعامل میان محدودیت‌ها و گزینه‌ها برای نشان‌دادن گزینه خوش‌ساخت در جدولی با فرم خاص نشان داده می‌شود که به صورت قراردادی به آن تابلوی بهینگی گفته می‌شود (رکا و جانسون، ۱۹۹۹: ۵۹۵). مکاریتی<sup>۴</sup> (۲۰۰۲: ۱۰) انگاره واج‌شناسی بهینگی را به صورت زیر نشان می‌دهد:



شکل (۱) نمودار جعبه‌ای انگاره واج‌شناسی بهینگی

## ۳-۲. هجا

هجا در زبان فارسی عبارت است از یک رشته آوایی پیوسته که از یک واکه و یک تا سه همخوان تشکیل می‌شود (ثمره، ۱۳۸۰: ۱۰۹). بسیاری از آواشناسان و زبان‌شناسان از جمله ثمره (۱۳۸۰) و اسلامی و بی‌جن‌خان (۱۳۸۲) الگوی هجا در زبان فارسی را سه نوع CV, CVC, CVCC می‌دانند.<sup>۵</sup>

### ۳-۲-۱. ساختمان هجا در گویش رابری

با بررسی ساختمان واژگان گویش رابری مشخص شد که الگوی هجا در این گویش، به عنوان یکی از گونه‌های زبان فارسی، مانند زبان فارسی، سه نوع CV, CVC, CVCC است. در این

1. implicational universals
2. P. Boerrisma
3. C. Levelt
4. J. Mccarthy

۵. در این الگوها C (= consonant) و V (= vowel) می‌باشد.

گویش فقط واکه‌ها می‌توانند در مرکز هجا واقع شوند و آغازه هجا در این گویش مانند زبان فارسی اجباری است. همه همخوان‌ها می‌توانند، با میزان وقوع و فراوانی متفاوت، در آغازه و پایانه هجا قرار گیرند.

#### ۴. تحلیل داده‌ها

در این قسمت داده‌هایی از فرایندهای حذف و درج در گویش رابری در جداولی جداگانه ارائه می‌شوند و با ذکر معادل آن‌ها در زبان فارسی معیار و برخی شهرهای همجوار، تلاش می‌شود تا متفاوت بودن این گویش نشان داده شود. در ادامه، با ارائه تابلوی بهینگی و اشاره به محدودیت های وفاداری و نشان‌داری مرتبط با هر نمونه، خوش‌ساخت یا بدساخت بودن گزینه‌ها نشان داده می‌شود.

#### ۴-۱. حذف

گاهی ممکن است در گفتار پیوسته یک واحد زنجیری از قبیل همخوان، واکه و یا هجا حذف شود (کریستال<sup>۱</sup>، ۱۹۹۰: ۱۱۹). در این فرآیند معمولاً خوشه‌های همخوانی با حذف یک همخوان ساده می‌شوند و از تعداد هجاهای کلمات چندهجایی با حذف یک واکه کاسته می‌شود. دو نوع حذف تاریخی و ساختاری در زبان وجود دارند که اولی در زمانی و دومی هم‌زمانی است. حذف ساختاری تابع قواعد ساختاری زبان است و هرگاه در ترکیب آواها با هم نوعی هم‌نشینی بین واحدهای زنجیری به وجود آید که یا خلاف نظام صوتی زبان باشد یا بر اساس طبیعت آوایی زبان ثقیل به نظر برسد، برای رفع این اشکال یک واحد آوایی از زنجیره گفتار حذف می‌شود (حق شناس، ۱۳۸۰: ۱۵۷-۱۵۸). ممکن است یک عنصر واجی از جایگاه «آغازی»، «میانی» و یا «پایانی» کلمه حذف شود (کردزعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۲۶۷). با اعمال فرایند حذف، تعداد واج‌ها و حتی در مواردی تعداد هجای واژگان کاهش می‌یابد (علی‌نژاد و اصلانی، ۱۳۸۸: ۱۵۵). در گویش رابری، حذف یکی از فرآیندهای پرکاربرد است و به صورت‌های مختلفی دیده می‌شود.

---

1. D. A. Crystal

- حذف همخوان پایانی

در کلمات جدول (۱) همخوان پایانی حذف می‌شود. همچنان‌که دیده می‌شود، همخوان پایانی یکی از دو همخوان t و d و آن هم در خوشه‌های همخوانی nd و χt و St و ft می‌باشد.

جدول ۱. نمونه‌هایی از حذف همخوان پایانی در گویش رابری

| فارسی         | رابری         |
|---------------|---------------|
| بست /bast/    | بَس [bas]     |
| دست /dast/    | دَس [das]     |
| شست /šost/    | شُس [šos]     |
| قند /Gand/    | قَن [Gan]     |
| تند /tond/    | تُن [ton]     |
| بند /band/    | بَن [ban]     |
| رخت /raχt/    | رَخ [raχ]     |
| ریخت /riχt/   | رِخ [reχ]     |
| رفت /raft/    | رَف [raf]     |
| گرفت /gereft/ | گِرَف [geref] |

گویش رابری تا حدی متفاوت از گویش دیگر شهرستان‌های استان کرمان است. برای نمونه می‌توان به موارد مندرج در جداول (۲) و (۳) اشاره کرد. الف: در خوشه‌های همخوانی št در گویش رابری، t پایانی حذف نمی‌شود.

جدول ۲. نمونه‌هایی از عدم حذف خوشه همخوان št در گویش رابری

| فارسی       | زرنندی <sup>۱</sup> | رابری       |
|-------------|---------------------|-------------|
| کشت /košt/  | کُش [koš]           | کُشت [košt] |
| گوشت /gušt/ | گوش [guš]           | گوش [gušt]  |

۱. داده‌های گویش زرنندی و کرمانی از پژوهش کردزعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۱) گرفته شده است.



ب: در خوشه‌های همخوانی nd در گویش رابری فقط d حذف می‌شود در حالی که در گویش کرمانی (مرکز استان و روستاهای همجوار) خوشه همخوانی nd حذف و به خیشومی‌شدگی واج ماقبل منجر می‌شود.

جدول ۳. نمونه‌هایی از عدم حذف خوشه همخوان nd در گویش رابری

| فارسی      | کرمانی | رابری     |
|------------|--------|-----------|
| قند /Gand/ | [Gā]   | قَن [Gan] |
| بند /band/ | [bā]   | بَن [ban] |
| تند /tond/ | [tō]   | تُن [ton] |

در گویش رابری، در کلماتی که الگوهای هجایی آن‌ها CVCC و مختوم به zd می‌باشند، d و در کلماتی که مختوم به m هستند، حذف می‌شود.

جدول ۴. نمونه‌هایی از حذف همخوان d و m پایانی در گویش رابری

| فارسی      | رابری |
|------------|-------|
| یزد /yazd/ | [yaz] |
| مزد /mozd/ | [moz] |
| دزد /dozd/ | [doz] |
| تخم /toχm/ | [toχ] |
| شخم /šoχm/ | [šoχ] |
| زخم /zaχm/ | [zaχ] |

برای بررسی و تحلیل حذف همخوان پایانی و نحوه ارائه گزینه بهینه، محدودیت‌های مورد نظر ارائه می‌شوند.

بر اساس محدودیت‌های نشان‌داری:

۱. پایانه هجا نباید پیچیده باشد.<sup>۱</sup>

1. \*complexCOD

۲. هجاها در حاشیه‌ها حداکثر یک همخوان دارند.

۳. هجا نباید پایانه داشته باشد<sup>۱</sup> (بی‌جن‌خان، ۱۳۸۹: ۱۳۲ و رکا و جانسون، ۱۹۹۹: ۵۹۴).

از طرفی با توجه به محدودیت‌های پایایی (وفاداری) محدودیت‌های زیر وجود دارند:

۱. هر عنصر درون‌داد یک عنصر متناظر در برون‌داد دارد.<sup>۲</sup>

۲. هر عنصر برون‌داد یک عنصر متناظر در درون‌داد دارد.<sup>۳</sup>

با توجه به محدودیت‌های بالا حذف و درج هر عنصر واجی جریمه دارد. در این‌جا با رسم تابلوی بهینگی، خوش‌ساخت یا بدساخت‌بودن داده‌های حذف همخوان پایانی بررسی می‌شود. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در خوشه‌های مختوم به  $\chi t$  و  $st$  و  $zd$  و  $ft$  انفجاری دندانی در جایگاه پایانه هجا حذف می‌شود اگر و فقط اگر جایگاه اول پایانه هجا را یک سایشی پر کرده باشد.

لذا دو محدودیت قابل نقض که در تعارض با یکدیگر قرار دارند، بصورت زیر خلاصه می‌شوند.

۱- خوشه سایشی و انفجاری دندانی در پایانه هجا مجاز نیست<sup>۴</sup> (بی‌جن‌خان، ۱۳۸۹: ۲۰۵).

۲- حذف هر واحد واجی در برون‌داد مجاز نیست<sup>۵</sup> (بی‌جن‌خان، ۱۳۸۹: ۲۰۵).

بی‌جن‌خان (۱۳۸۹) نظام سلسه‌مراتبی حذف انفجاری دندانی در پایانه هجا را به صورت رابطه (۴-۱) نشان می‌دهد:

$$*FricDentPlosive \gg MAX-IO (Segment) \quad (4-1)$$

- 
2. NO – CODA
  3. MAX – IO
  4. DEP – IO
  4. \*FriDentPlosive
  5. MAX- IO (Segment)

تابلوی ۱. تابلوی بهینگی حذف همخوان پایانی در گویش رابُر

| a. /raft/ | *FricDentPlosive | MAX-Io (segment) |
|-----------|------------------|------------------|
| ☞ [raf]   |                  | *                |
| [raft]    | *!               |                  |
| b. /šost/ |                  |                  |
| ☞ [šos]   |                  | *                |
| [šost]    | *!               |                  |
| c. /mozd/ |                  |                  |
| ☞ [moz]   |                  | *                |
| [mozd]    | *!               |                  |

در تابلو (۱) گزینه [raft] به دلیل داشتن خوشه سایشی و انفجاری در پایانه هجا، که نقض مهلک محسوب می‌شود و با \*! نشان داده شده است، گزینه بهینه نیست. در عوض، گزینه [raf]، اگرچه به دلیل حذف یک واحد واجی (t) جریمه شده است، اما بهینه است. در واقع، با توجه به محدودیت‌های فوق و نقض‌های صورت گرفته و به ویژه این‌که در فرایند حذف، محدودیت‌های نشان‌داری بر پایایی مسلط و نقض آنان مهلک می‌باشد، گزینه بهینه همان است که توسط گویشوران رابری استفاده و با علامت ☞ نشان داده شده است. هاشور در خانه‌های تابلوی بهینگی به معنای مهم نبودن آن محدودیت در تعیین گزینه بهینه است.

- حذف همخوان میانی

در خوشه‌های سه همخوانی زبان فارسی، انسدادی‌های تیغه‌ای<sup>۱</sup> در مرز دو تکواژ حذف می‌شوند (کردزعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۲۷۰). در گویش رابری نیز چنین فرآیندی دیده می‌شود.

جدول ۵. نمونه‌هایی از حذف همخوان میانی در گویش رابُر

| رابری     | فارسی              |
|-----------|--------------------|
| [dasmâl]  | /dastmâl/ دستمال   |
| [dozgir]  | /dozdgir/ دزدگیر   |
| [dasban]  | /dastband/ دستبند  |
| [dasgire] | /dastgire/ دستگیره |

1. coronal plosives

چنان که ملاحظه می‌شود، در گویش رابری در کلمات مرکب و در مرز دو تکواژ همخوان‌های d و t حذف می‌شوند. تابلوی حذف همخوان میانی در گویش رابری رسم می‌شود تا گزینه بهینه ارائه گردد.

تابلوی ۲. تابلوی بهینگی نمونه‌هایی از حذف همخوان میانی در گویش رابری

| a. /dastmâl/ | *Complex <sup>COD</sup> | MAX-IO |
|--------------|-------------------------|--------|
| ☞ [dasmâl]   |                         | *      |
| [dastmâl]    | *!                      |        |
| b. /dozdgir/ |                         |        |
| ☞ [dozgir]   |                         | *      |
| [dozdgir]    | *!                      |        |

در تابلوی (۲)، برای مثال [dastmâl] به دلیل داشتن پایانه پیچیده، که نقض مهلک محسوب می‌شود، نمی‌تواند گزینه بهینه باشد. در عوض، اگرچه [dasmâl] نیز به دلیل حذف واحد واجی (t) جریمه شده است، به دلیل مهلک نبودن این نقض، گزینه بهینه محسوب می‌شود. به بیان دیگر، با توجه به محدودیت نشان‌داری «پایانه هجا نباید پیچیده باشد» در این تابلو نیز مشاهده می‌شود که با توجه به تسلط محدودیت نشان‌داری بر پایایی، حذف در راستای خوش ساخت بودن صورت گرفته است.

#### - حذف همخوان‌های چاکنایی<sup>۱</sup>

همخوان‌های چاکنایی ? و h بعد از واکه‌های کشیده در پایان کلمه حذف می‌شوند (کردزعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۲۷۱). در گویش رابری نیز این همخوان‌ها علاوه بر این که بعد از واکه‌های کشیده در پایان کلمه حذف می‌شوند، در جایگاه میانی کلمات نیز حذف می‌شوند. جالب

1. glottal

این که بر خلاف گویش زرندی و کرمانی که حذف این همخوان‌ها در جایگاه میانی منجر به کشش جبرانی<sup>۱</sup> می‌شود، در گویش رابری کشش جبرانی دیده نمی‌شود.<sup>۲</sup>

جدول ۶. نمونه‌هایی از حذف همخوان چاکنایی در گویش رابری

| فارسی        | رابری  |
|--------------|--------|
| عهد /ʔahd/   | [ʔad]  |
| پهن /pahn/   | [pan]  |
| شمع /šamʔ/   | [šam]  |
| قطع /Gatʔ/   | [Gat]  |
| شروع /šoruʔ/ | [šoru] |
| جمع /dʒamʔ/  | [dʒam] |
| گناه /gonâh/ | [gonâ] |
| ماه /mâh/    | [mâ]   |

تابلوی بهینگی نمونه‌هایی از حذف همخوان چاکنایی در گویش رابری را در تابلوی (۳) آمده است.

تابلوی ۳. تابلوی بهینگی نمونه‌هایی از حذف همخوان چاکنایی در گویش رابری

| a.      | /pahn/ | No-CODA | *Complex <sup>COD</sup> | MAX-IO |
|---------|--------|---------|-------------------------|--------|
| ☞ [pan] | *      | *       | *                       | *      |
| [pahn]  | *!     |         |                         |        |
| b.      | /šamʔ/ |         |                         |        |
| ☞ [šam] | *      | *       | *                       | *      |
| [šamʔ]  | *!     |         |                         |        |
| c.      | /mâh/  |         |                         |        |
| ☞ [mâ]  | *!     |         |                         | *      |
| [mâh]   |        |         |                         |        |

### 1. compensatory lengthening

<sup>۲</sup> برای مثال، در گویش کرمان و زرند، واژه‌هایی مانند «مهدی» و «بهتر» بعد از حذف همخوان چاکنایی با کشش جبرانی به صورت [me:di] و [be:tar] تلفظ می‌شوند (کردزعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۱) اما در گویش رابری صورت های [mejdi] و [bejtar] تولید می‌شود.

با استناد به تابلوی (۶)، برای نمونه، به دلایل بهینه و خوش ساخت بودن گزینه [pan] در گویش رابر اشاره می‌شود. اگرچه تعداد جریمه (\*) برای گزینه‌های بهینه و غیربهینه یکسان است، گزینه [pahn] به دلیل نقض مهلك داشتن پایانه (!\*) گزینه بهینه محسوب نمی‌شود. البته ذکر این نکته ضروری است که کیفیت واکه اصلی در کلمات تابلوی (۶) بدون تغییر می‌ماند. اما، در کلماتی که همخوان‌های چاکنایی در موضع پایانه هجا قرار دارند، حذف آن‌ها باعث تغییر کیفیت واکه اصلی یعنی واکه‌های کوتاه a و e و o به واکه کشید {a} (آ) شده است. در گویش رابری نیز تغییر کیفیت واکه اصلی در چنین حالتی دیده می‌شود اما مانند گویش کرمان عمومیت ندارد. برای نشان دادن این تفاوت، می‌توان به عنوان یک نمونه به واژه «مهتاب» اشاره کرد که در گویش رابر بعد از حذف همخوان چاکنایی کیفیت واکه اصلی تغییر نمی‌کند.<sup>۱</sup>

جدول ۷. نمونه‌هایی از تغییر کیفیت واکه بعد از حذف همخوان چاکنایی در گویش رابر

| فارسی             | رابری     |
|-------------------|-----------|
| تهمت /tohmat/     | [tâmat]   |
| فحش /fohš/        | [fâš]     |
| ظهر /zohr/        | [zâr]     |
| محتاج /mohtâdʒ/   | [mâtâdʒ]  |
| مهلت /mohlat/     | [mâlat]   |
| مهره /mohre/      | [mâre]    |
| مهتاب /mahtâb/    | [matow]   |
| یعنی /jaʔni/      | [jâni]    |
| نعلبکی /naʔlbeki/ | [nâlveki] |

بی‌جن‌خان (۱۳۸۹) محدودیت واکه‌های زبان فارسی را به این صورت زیر بیان می‌کند: برای واکه های پیشین یا پسین ارتفاع زبان در تولید واکه برون داد همان ارتفاع زبان در تولید واکه درون

۱. برای اطلاع بیشتر در مورد گویش کرمان به کردزعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۱) رجوع شود.

داد است (بی‌جن‌خان، ۱۳۸۹: ۹۶). نظام واکه‌ای زبان فارسی برای برای حفظ تقابل واجی از آرایش (۲-۴) تبعیت می‌کند (بی‌جن‌خان، ۱۳۸۹: ۹۷):

(۴-۲) PRES (height/ back ) >> \*mid >>\*[low] >> \*[high]

تابلوی ۴. تابلوی بهینگی نمونه‌هایی از تغییر کیفیت واکه بعد از حذف همخوان چاکنایی در

گویش رابری

| a. /tohmat/ | No-CODA | PRES (Height back) | *mid | *[low] | *[high] |
|-------------|---------|--------------------|------|--------|---------|
| ☞ [tâmat]   |         | *                  |      |        | *       |
| [tohmat]    | *!      |                    | *    |        |         |
| b. /jaʔni/  |         |                    |      |        |         |
| ☞ [jâni]    |         | *                  |      |        | *       |
| [jaʔni]     | *!      |                    |      | *      |         |
| c. /mahtâb/ |         |                    |      |        |         |
| ☞ [matow]   |         |                    |      | *      |         |
| [mahtâb]    | *!      |                    |      | *      |         |

در تابلوی (۴) نیز مشاهده می‌شود که، برای مثال، گزینه [tohmat] به دلیل نقض مهلک داشتن پایانه نمی‌تواند گزینه بهینه باشد و در نتیجه گزینه بهینه همان است که توسط گویشوران رابری استفاده می‌شود.

۲-۴. درج

درج دلالت بر فرآیندی دارد که در آن یک یا چند مشخصه آوایی بنابر ملاحظات ساختاری، به عناصر واجی زبان افزوده می‌شوند. فرآیند درج در زبان فارسی بیش از حذف به هجابندی منجر می‌شود (بی‌جن‌خان، ۱۳۸۹: ۲۰۵). در دوره میانه به خصوص در زبان پهلوی خوشه‌های همخوانی آغازی دیده می‌شود. در زبان فارسی جدید به دلیل تغییرات ساخت هجای فارسی

امروز، دیگر خوشه‌های همخوانی آغازی وجود ندارند. در چنین شرایطی دو حالت اتفاق می‌افتد؛ یا میان دو همخوان آغازی یک واکه درج می‌شود و یا یک واکه به ابتدای واژه افزوده می‌شود. حالت اول در فارسی جدید و حالت دوم در گویش‌های کرمان دیده می‌شود (کردزعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۱).

درج در گویش رابری به یکی از دو صورت مندرج در جداول (۸) و (۹) بررسی می‌شود و از بحث درج واکه بین دو همخوان که تقریباً در فارسی جدید و در دیگر گویش‌ها نیز رایج است، صرف‌نظر می‌شود.

#### - درج واکه در ابتدای خوشه همخوانی

بر اساس قواعد واژه‌سازی و ساخت هجای فارسی، زبان فارسی دو همخوان آغازی ندارد. در گویش رابری برای اجتناب از داشتن دو همخوان آغازی، واکه در ابتدای خوشه همخوانی آغازی درج می‌شود.

جدول ۸. درج واکه در ابتدای خوشه همخوانی آغازین در گویش رابری

| فارسی میانه              | رابری      |
|--------------------------|------------|
| شتاب <sup>۱</sup> /štâb/ | [eštow]    |
| شکستن /škastan/          | [eškasan]  |
| شناختن /šnâxtan/         | [ešnaχtân] |
| شکفتن /škoftan/          | [eškoftan] |
| شکار /škâr/              | [eškâl]    |
| شنیدن /šnidan/           | [ešnaftan] |
| شمردن /šmordan/          | [ešmârtan] |
| ستاره /stâre/            | [esâle]    |

۱. داده‌های فارسی میانه از پژوهش کردزعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۱) گرفته شده است.



با توجه به محدودیت‌های نشاننداری و پایایی به رسم تابلوی بهینگی چند نمونه از داده‌های جدول (۸) پرداخته می‌شود تا گزینه بهینه ارائه شود. محدودیت‌های نشاننداری به این صورت هستند که آغاز هجا نباید پیچیده باشد و خوشه همخوانی در آغاز کلمات مجاز نیست.<sup>۱</sup> با توجه به محدودیت‌های پایایی ناظر بر حذف و درج که در بخش‌های ۴-۱ و ۴-۲ ذکر شد، تابلوی بهینگی بعضی از داده‌های جدول (۸) را به صورت تابلوی (۵) نشان می‌دهیم:

تابلوی ۵. تابلوی بهینگی درج واکه در ابتدای خوشه همخوانی آغازین در گویش رابر

|               |                        |          |
|---------------|------------------------|----------|
| a. /štâb/     | *[ <sub>word</sub> CCV | Dep – IO |
| ☞ [eštow]     |                        | *        |
| [štâb]        | *!                     |          |
| b. /šnidan/   |                        |          |
| ☞ [ešnaftan]  |                        | *        |
| [šnidan]      | *!                     |          |
| c. /šmordan / |                        |          |
| ☞ [ešmârtan]  |                        | *        |
| [šmordan]     | *!                     |          |

با نگاهی به تابلوی (۵) می‌توان دلیل بهینه‌بودن گزینه‌های بهینه را که توسط گویشوران رابری استفاده می‌شود، به سادگی بیان کرد. برای نمونه، [štâb] به دلیل داشتن نقض مهلک آغاز پیچیده نمی‌تواند در مقایسه با [eštow] که به دلیل درج، یک جریمه عادی (\*) دارد، گزینه بهینه به شمار آورد. به عبارت دیگر، با توجه به تابلو (۵) و این که در قواعد واجی حذف و درج محدودیت‌های نشاننداری بر پایایی مسلط است، درج واکه در ابتدای کلمات و داده‌های جدول (۵) در گویش رابر در راستای بهینگی می‌باشد و گزینه بهینه همان است که نشان داده شده است.

1. \*[<sub>word</sub>CCV

### - درج همخوان

درج همخوان یکی از فرایندهای واجی رایج در نظام آوایی زبان‌ها است. آن‌چه در زمینه درج همخوان باعث تمایز گویش رابری از فارسی معیار می‌شود، ماهیت صامت میانجی است. صادقی (۱۳۸۰: ۵۰-۲۵) ماهیت صامت میانجی را که برای جلوگیری از التقاء مصوت‌ها<sup>۱</sup> درج می‌شود، همخوان‌های چاکنایی (ʔ, h)، همخوان‌های کامی (ʃ, g, j) همخوان‌های لثوی (ɟ, t) و همخوان لبی (v) می‌داند؛ در حالی که، در گویش رابری متفاوت با فارسی معیار است و به عبارتی در بعضی موارد هیچ‌کدام از این همخوان‌ها درج نمی‌شوند. داده‌هایی از گویش رابری و فارسی معیار در جدول (۹) آمده‌اند.

جدول ۹. عدم درج همخوان در گویش رابری

| فارسی معیار             | رابری    |
|-------------------------|----------|
| na + andâz = /najandâz/ | [nanâz]  |
| be + andâz = /bijandâz/ | [benâz]  |
| mi + oftâd = /mijoftâd/ | [mifte]  |
| na + oft = /najofti/    | [nafiti] |

دقت در داده‌های جدول (۹) نشان می‌دهد که اولاً، در بعضی موارد در گویش رابری برای جلوگیری از التقای مصوت‌ها، واکه ابتدای جزء دوم حذف می‌شود و در نتیجه نیازی به درج (j) نمی‌باشد که دلیلی نیز بر فراوانی بسامد حذف نسبت به درج است. دوماً، برخلاف فارسی معیار که به ادعای صادقی (۱۳۸۰) همخوان‌های (ʔ, h, v, d, ʃ, ɟ, t, j, g, ʔ, h) با توجه به مقوله نحوی ستاک به عنوان صامت میانجی به کار می‌روند، در گویش رابری در مورد مقوله فعل به جای t همخوان k به کار می‌رود و هیچ‌کدام از همخوان‌های میانجی فارسی معیار به کار نمی‌روند.

#### 1. hiatus

جدول ۱۰. درج همخوان با توجه به مقوله نحوی ستاک (فعل) در گویش رابُر

| فارسی معیار | گویش رابری              |
|-------------|-------------------------|
| zada-t-eš   | zade + aš = [zadekeš]   |
| χorda-t-eš  | χorde + aš = [χordekeš] |
| borda-t-eš  | borde + aš = [bordekeš] |
| dida-t-eš   | dide + aš = [didekeš]   |

۱. با در نظر گرفتن محدودیت پایایی و این محدودیت نشان داری که تمام هجاها باید آغازه داشته باشند<sup>۱</sup>، تابلوی بهینگی بعضی از داده‌های جدول (۱۰) در تابلو (۶) نشان داده می‌شود.

تابلوی ۶. تابلوی بهینگی درج همخوان میانی در گویش رابُر

| a. | /zade-aš/ | ONSET | DEP-IO |
|----|-----------|-------|--------|
|    | [zadekeš] |       | *      |
|    | [zade-aš] | *!    |        |
| b. | /dide-aš/ |       |        |
|    | [didekeš] |       | *      |
|    | [dide-aš] | *!    |        |

در تابلوی (۶) نیز مشاهده می‌شود که برای مثال [zade-aš] به دلیل نداشتن نقض مهلک آغازه در ابتدای هجای دوم نمی‌تواند گزینه بهینه محسوب شود ولی [zadekeš] به دلیل داشتن یک جریمه عادی (درج) گزینه بهینه محسوب می‌شود.

### ۵. نتیجه‌گیری

در بررسی فرایندهای حذف و درج در گویش شهرستان رابُر، از جمله حذف همخوان پایانی، حذف همخوان میانی و حذف همخوان چاکنایی و درج شامل درج واکه در ابتدای خوشه‌های همخوانی و درج همخوان میانجی نتایج زیر به دست آمد:

#### 1. ONSET: \* $[\sigma^V]$

۱. در خوشه‌های همخوانی  $nd, \chi t, ft, st$  همخوان‌های پایانی  $d$  و  $t$  حذف می‌شوند. با توجه به تسلط محدودیت نشان‌داری (نداشتن پایانه پیچیده بر پایایی، این تغییر در راستای بهینگی است.
- در خوشه‌های سه همخوانی در مرز دو تکواژ، انسدادی‌های تیغه‌ای حذف می‌شوند که با توجه به تسلط محدودیت نشان‌داری (نداشتن پایانه پیچیده) بر پایایی، این تغییر نیز در راستای بهینگی است.
۲. حذف همخوان چاکنایی نیز، به دلیل تسلط محدودیت نشان‌داری (نداشتن پایانه) بر محدودیت پایایی، گزینه بهینه محسوب می‌شود. در خصوص حذف همخوان چاکنایی در موضع پایانی هجا در گویش رابر، تغییر کیفیت واکه اصلی عمومیت ندارد. این یکی از تفاوت‌های این گویش با گویش مرکز استان است.
۳. درج واکه در ابتدای کلمات که در گویش رابر برای اجتناب از خوشه همخوانی به کار می‌رود، و در فارسی معیار نیز مطابق قواعد واج‌آرایی فارسی جدید وجود ندارد، و درج همخوان میانجی که با توجه به ضرورت داشتن آغازه برای هر هجا ایجاد می‌شود، نیز در راستای بهینگی است.
۴. عدم درج همخوان برای جلوگیری از التقای مصوت‌ها (جدول ۹) و قابل تحلیل و ارائه بودن گزینه بهینه در راستای نظریه بهینگی، یکی از نکات جدید و دستاوردهای این پژوهش است که در فارسی معیار وجود ندارد. به همین دلیل می‌توان گفت که در این گویش فراوانی فرایند حذف بیش از درج است. نکته جدید دیگر در این پژوهش، درج همخوان  $k$  در گویش رابر (جدول ۱۰) است که این نیز با فارسی معیار تفاوت دارد. اما گزینه بهینه در این مورد نیز در گویش رابر در راستای نظریه بهینگی قابل تحلیل و ارائه است.

### فهرست منابع

- اسلامی، محرم. و بی‌جن‌خان، محمود. (۱۳۸۲). واج‌آرایی و واژه‌گزینی. مجموعه مقالات همایش واژه‌گزینی، گردآورنده: علی کافی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- انجم‌شعاع، محمد. (۱۳۸۱). رایج‌ترین اصطلاحات و گویش‌های کرمان. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- بدخشان، ابراهیم. و زمانی، محمد. (۱۳۹۲). توصیف و تحلیل فرایند حذف در زبان کردی (گویش کلهری). پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۵ (۱)، صص. ۱۹-۳۰.
- برومندسعید، جواد. (۱۳۷۰). واژه‌نامه‌ی گویش بردسیر. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- بی‌جن‌خان، محمود. (۱۳۸۹). واج‌شناسی (نظریه بهینگی). چاپ سوم. تهران: سمت.
- پاک‌نژاد، محمد. و ویسی، الخاص. (۱۳۹۵). توصیف و تحلیل فرایندهای واجی گویش دزفولی برپایه چارچوب نظریه بهینگی. ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۲ (۱۳)، صص ۱-۲۱.
- پرمون، یداله. (۱۳۷۵). نظام آوایی گونه کرمانی از دیدگاه واج‌شناسی زایشی و واج‌شناسی جزءمستقل. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- پرمون، یداله. (۱۳۸۱). برهم‌کنش سه فرایند واجی در نظام آوایی فارسی رایج در شهر کرمان: رویکردی خطی و غیرخطی. نامه‌ی پژوهشگاه میراث فرهنگی، ۱ (۳)، صص. ۴۷-۶۴.
- ثمره، یداله. (۱۳۸۰). آواشناسی زبان فارسی: آواها و ساخت آوایی هجا. چاپ ششم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جم، بشیر. و تیموری، محمد. (۱۳۹۳). بررسی تبدیل واژه /a/ به واژه [a:] یا [o] در گویش فردوسی در چارچوب نظریه بهینگی. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۶ (۱۰)، صص. ۱۲۱-۱۴۲.
- حق‌شناس، علی‌محمد. (۱۳۸۰). آواشناسی (فونتیک). چاپ هفتم، تهران: آگاه.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۳). زبان‌شناسی نظری (پیدایش و تکوین دستور زایشی). چاپ سوم. تهران: سمت.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم. و بتلاب اکبرآبادی، محسن. (۱۳۹۱). بررسی وندها در گویش کهنوجی. ادب پژوهی، ۶ (۲۲)، صص. ۱۷۳-۱۹۵.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان، معاونت آمار و انفورماتیک (۱۳۸۵). سالنامه آماری استان کرمان.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۰). مسائل تاریخی زبان فارسی. تهران: سخن.
- صغری، ابراهیم. (۱۳۹۵). توصیف و تحلیل فرایندهای واجی گویش گالشی: رویکردی بهینگی. جستارهای زبانی، ۷ (۲)، صص. ۱۴۳-۱۶۳.

- علی‌نژاد، بتول. و اصلانی، محمدرضا. (۱۳۸۸). سیر تحول فرایند واجی حذف از زبان فارسی باستان تا فارسی نو (بر مبنای نظریه بهینگی). *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. ۱ (۱)، صص. ۱۴۳-۱۵۸
- کردز عفرانلو کامبوزیا، عالییه. (۱۳۸۱). فرایندهای واجی مشترک در گویش‌های استان کرمان. *نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. ۹ (۱۲)، صص. ۱۱۱-۱۳۰
- کردز عفرانلو کامبوزیا، عالییه. (۱۳۸۵). *واج‌شناسی (رویکردهای قاعده‌بنیاد)*. تهران: سمت.
- کردز عفرانلو کامبوزیا، عالییه. و رزم‌دیده پریا. (۱۳۹۲). برخی فرایندهای واجی در ۱۵ گونه زبانی استان کرمان. *ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*. ۳ (۱)، صص. ۱۳۹-۱۶۴.
- مطلبی، محمد. (۱۳۸۵). *بررسی گویش رودباری (کرمان)*. رساله دکتری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نجم‌الدینی، غلام‌عباس. (۱۳۹۰). *جغرافیای تاریخی شهرستان‌های بافت و رابر*. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- نقوی، اکبر. (۱۳۸۶). *فرهنگ گویش گوغر*. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- نگینی، ولی‌اله. (۱۳۸۲). *نگین سبز کرمان (فرهنگ گویش رابر و بافت)*. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- هادیان، بهرام. و علی‌نژاد، بتول. (۱۳۹۱). مقایسه فرایندهای واجی لهجه اصفهانی و زبان فارسی در چارچوب نظریه بهینگی. *جستارهای زبانی*. ۴ (۳)، صص. ۲۱۹-۲۳۵.
- Boerrsma, P. & Levelt, C. (2003). *Optimality theory and phonological acquisition*. Leiden: Leiden University.
- Crystal, D. A. (1990). *Dictionary of Linguistics and Phonetics*. Oxford: Blackwell.
- Kenstowicz, M. (1979). *Generative Phonology*. London: Academic Press INC.
- Mccarthy, J. (2002). *Thematic guide to optimality theory*. New York: Cambridge university press.
- Prince, A. & Smolensky, P. (1993). *Optimality Theory: Constraint Interaction in Generative Grammar*. Cambridge: MIT Press.
- Roca, I. & Johnson, W. (1999). *A Course in Phonology*. London: Blackwell publishers.
- Trubetzkoy, N. S. (1939). *Grundzoge der phonologie*. Travaux du cercle linguistique de Prague 7. Christiane Bataxe, trans. (1969). *Principles of phonology*. Berkeley: university of California press.

## **The Study of Deletion and Insertion in the Rabor Dialect: An Optimality Theory Approach**

Morad Ali Salandari Rabori

### **Abstract**

The present study, applying Optimality Theory, explores deletion and insertion in Rabor dialect in a descriptive-analytic approach. To see whether these two phonological processes in Rabor dialect are analyzable and justifiable in the Optimality Theory framework or not, final consonant deletion, medial consonant deletion, and glottal consonant deletion along with prothesis and epenthesis are explored. The data are gathered through people's everyday conversations, books, and other publications on Rabor dialect and the author's intuition. Data analysis shows, unlike Persian, in some cases in Rabor dialect, vowel deletion is used instead of medial consonant insertion for preventing hiatus, causing a more frequency for deletion in contrast to insertion. Vowel quality changes, in contrast to the Kermani dialect, and some other nearby cities, in the case of glottal consonant deletion in syllable coda, is not fixed in Rabor dialect. Furthermore, in Rabor dialect, epenthesis in verbs does not make use of current consonants used in Persian.

**Keywords:** Deletion, Epenthesis, Insertion, Optimality Theory, Rabor Dialect